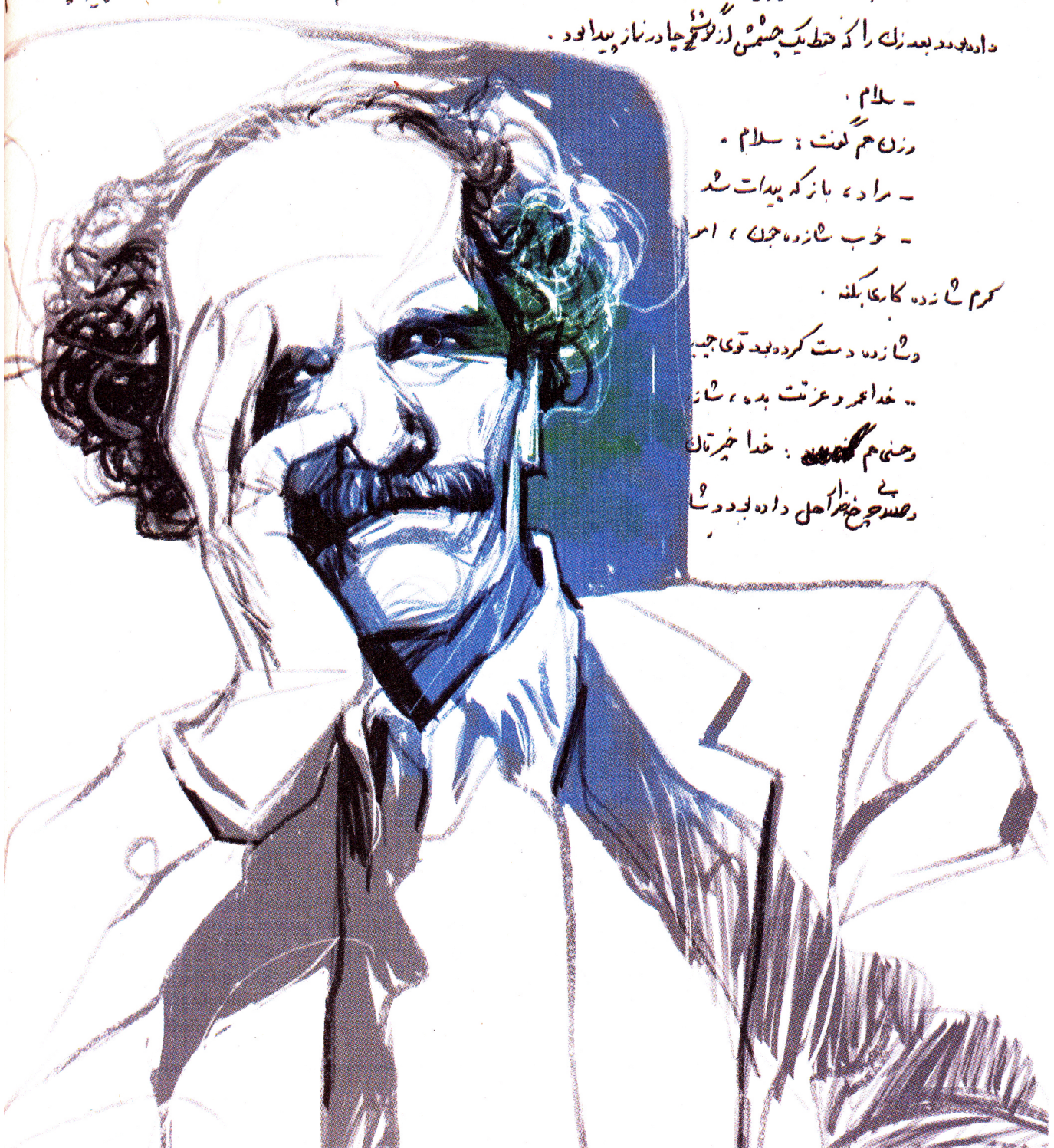


سازده احتجاب

سازده احتجاب قیام صندلی راحتی اش فرو رفته بود و پیشانی باغش را روی درستی ریش گذاشته و سرفه می کرد. یک مکفتی و یک بار زلزل آهسته بالا ، نخری در را تا بنده باز کرد ، اما تا خواست کلید برق را بزند صدای پاکو بیدار سازده را شنید و حدیده پائین خرافت و هم آه و باز سازده و پاه زین کوبید .

سرب که سازده پیچیده بود قوی که چه ، در سایه و روش زیر درخت ها ، صد خفا را دیده بود و مراد را که همانطور مردی که قوی آلم داده بود بعد از آن که خط یک چشمش از گوشه چادر نماز پیدا بود .



- سلام .

وزن هم گفت : سلام .

- مراد ، باز که پیدات شد

- خوب سازده چون ، امر

کرم سازده کار با بکنه .

و سازده دست کرده بعد قوی جیب

.. خدا عمر و عزت بده ، سازده

و حتی هم گفته : خدا خیرتان

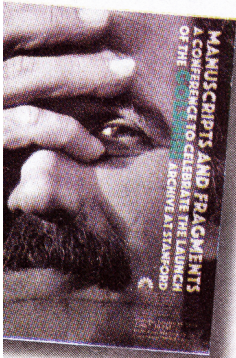
و صد خیر اهل داده بود و سازده

هجرت کاغذها

گزارشی درباره دست‌نوشته‌های هوشنگ گلشیری
که به دانشگاه استنفورد اهدا شد

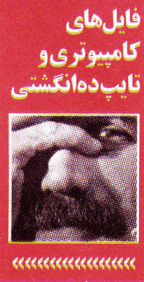


علی بزرگیان



بی‌جهت نیست که به او لقب آقای نویسنده را داده‌اند. هوشنگ گلشیری نویسنده نام‌آشنای ادبیات معاصر ایران، از اواخر دهه سی که نوشتن را آغاز کرد تا روزهای آخر زندگی‌اش می‌نوشت؛ پیاپی، از گلشیری در تمام فرم‌های ادبی آثاری به جا مانده است: شعر، داستان کوتاه، رمان، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه و نقد ادبی. یادداشت‌های سیاسی و اجتماعی را هم باید به این فهرست اضافه کرد. با وجود این، نسبت به میزانی که می‌نوشت، تنها تعداد معدودی از نوشته‌هایش منتشر شدند. بسیاری از آن چه که می‌نوشت یا اجازه چاپ نیافت و یا خود آن‌ها را از دیده‌پنهان داشت. حالا پس از گذشت شانزده سال از مرگ او، خانواده‌اش دست‌نوشته‌هایش را جمع‌آوری کرده‌اند. حاصلش ۱۳۰ پرونده شامل دست‌نوشته‌های آثار داستانی و غیرداستانی گلشیری شده است. به تازگی (در ماه ژانویه) خانواده هوشنگ گلشیری، این دست‌نوشته‌ها را به دانشگاه استنفورد اهدا کرده و بنایست در آینده‌ای نه‌چندان دور این اسناد به صورت دیجیتال روی وبسایتی بارگذاری شود تا همگان بتوانند آن‌ها را مشاهده و از آن بهره‌مند شوند. دست‌نوشته‌ها و نسخه‌های متفاوت رمان‌های نویسنده‌ای را ببینند که پر از وسواس و دقت بود. بالا و پایین کردن‌های یک نویسنده را ببینند که چطور به توصیه همیشگی به شاگردانش، یعنی بازنویسی مکرر، عمل می‌کرده و نیز از آثار نیمه تمام، طرح‌های داستانی نیمه کاره و نیز نقدها و پژوهش‌هایش خبردار شوند که تاکنون هیچ‌گاه منتشر نشده‌اند. اما داستان جمع‌آوری این اسناد از کجا آغاز شده است؟ از چه زمانی هوشنگ گلشیری و خانواده‌اش به فکر جمع‌آوری این دست‌نوشته‌ها افتاده‌اند؟ این دست‌نوشته‌ها چه عناوینی دارند؟ و دست‌نوشته‌های کدامیک از آثار گلشیری هستند؟ این سؤالاتی است که به دنبال پاسخ آن رفتیم.

اواسط دهه شصت دو دستگاه تایپ وارد خانه گلشیری می‌شود. یکی ماشین تایپ دستی با شاسی‌های بلند و دیگری ماشین تایپ برقی که هیچ‌گاه از آن استفاده نمی‌شود. فرزانه در کلاس ماشین‌نویسی ثبت‌نام می‌کند و برای مدت‌ها گلشیری نوشته‌هایش را می‌خواند و او تایپ می‌کند. تا این که بعد از مدتی



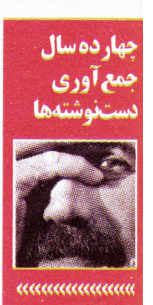
فایل‌های کامپیوتری و تایپ ده‌انگشتی

فرزانه به گلشیری تایپ ده‌انگشتی را آموزش می‌دهد. به این ترتیب، هوشنگ گلشیری را می‌توان از جمله اولین نویسندگان ایرانی دانست که با ماشین تایپ مانوس می‌شود و شروع به نوشتن با آن می‌کند. چند سال بعد در سال‌های ۶۸-۶۹ گلشیری سفری به خارج می‌کند و از آن طرف آب، یک کامپیوتر سوغات می‌آورد. اما برای آن‌ها این کامپیوتر بی‌استفاده می‌ماند، چرا که نرم‌افزار تایپ فارسی وجود نداشته است. اما پس از یک سال، وقتی فرزانه طاهری در مرکز مطالعات شهرسازی وزارت مسکن مشغول به کار می‌شود و در کلاس‌های کامپیوتر آن‌جا شرکت می‌کند، با نرم‌افزاری به نام «نقش» آشنا می‌شود و با کمک استادش قفل نرم‌افزار «نقش» را می‌شکنند و در کامپیوتر خانه آن‌را نصب می‌کنند. البته که تایپ کردن در نرم‌افزار نقش کاری دشوار بوده است، چرا که سیستم عامل کامپیوترهای آن زمان داس بود و نرم‌افزارها هم در محیط داس اجرا می‌شدند و اجرای دستورات در نرم‌افزار منوط به نوشتن کد مخصوص بود و بنابراین برای ایتالیک کردن یک کلمه، یا ایجاد پاراگراف جدید، یا برجسته کردن (بولد کردن) واژه‌ای باید کدهایی نوشته می‌شد. با این حال گلشیری از این تاریخ به بعد، نوشته‌هایش را تایپ و ذخیره می‌کند. بخشی از اسنادی که از گلشیری به جا مانده و به استنفورد اهدا شده، همین فایل‌های کامپیوتری است؛ حاوی صدها عنوان نوشته، از شعرهای جوانی گلشیری گرفته تا بسیاری از طرح‌های رمان

نویسنده نیست. چرا که بخشی از این دست‌نوشته‌ها را خود گلشیری از بین برده است؛ از جمله اسنادی که او برای نوشتن شازده احتجاب جمع‌آوری کرده بود. از همان سی سالگی، پیش از آن که گلشیری شازده احتجاب را تمام کند و به قول خودش شازده را بکشد، او صدها کتاب و سندی را که درباره قاجار به جمع کرده بود سوزاند؛ اسنادی چون اصطلاحات یک قوم در زمان قاجار، یا این که آن‌ها به سرآستین لباس چه می‌گفتند. به همین خاطر از شازده احتجاب تنها یک پاک‌نویس باقی مانده است. همچنین از آن‌جا که گلشیری نمونه دست‌نویس نهایی‌اش را از چاپخانه پس نمی‌گرفته، بخشی از دست‌نویس‌های او نیز در چاپخانه‌های آن زمان جامانده است. بره گمشده‌ای و مجموعه داستان نمازخانه کوچک من از این دست آثار گلشیری هستند که نسخه دست‌نویس آن‌ها موجود نیست. نمایش‌نامه‌هایی نیز بوده که گلشیری جوان، زمان اقامتش در اصفهان برای ارحام صدر نوشته و نصف تمام‌شان را موش‌های اصفهان خورده‌اند؛ نمایش‌نامه‌هایی به نام همیشه نوکر ۱ و همیشه نوکر ۲. بارید گلشیری درباره این ماجرا می‌گوید «گوشه‌ای از کاغذهای این دو نمایش‌نامه را موش جویده بود. اما از آن جایی که گلشیری آن‌ها را تا کرده بود، وقتی کاغذها را باز کردیم، سوراخ بزرگ لوزی‌شکلی در کاغذها دیده شد».

هوشنگ گلشیری نسبت به دست‌نوشته‌هایش حساس بوده است. نه این که به قول پسرش مانند بعضی دیگر از نویسندگان باور داشته باشد هر چه از قلمش بیرون می‌آید مقدس باشد، نه، اما خاطره دستگیری و بازداشتش و بردن دست‌نوشته‌هایش توسط ساواک همواره گلشیری را اذیت می‌کرده است؛ نه تنها او بلکه همسرش فرزانه طاهری را که می‌گوید «دست‌نوشته اصولاً چیزی است آسیب‌پذیر. نگران بودیم اتفاق طبیعی مثل آتش سوزی نشود. در این فکر بودیم که چه باید می‌کردیم تا این دست‌نوشته‌ها که بی‌بديل هم بودند در امان می‌مانند؟». در زمان حیات گلشیری، او برای جلوگیری از نابودی‌شان به تکنولوژی پناه می‌برد.

جمع‌آوری و مرتب کردن دست‌نوشته‌های هوشنگ گلشیری را خانواده‌اش کمی پس از درگذشت او آغاز می‌کنند. فرزانه طاهری همسر هوشنگ گلشیری تمام دست‌نوشته‌ها را کف خانه کنار هم می‌چیند و آن‌ها را که به هم مربوط بودند جدا می‌کند. انبوهی از کاغذ اطراف او را می‌گیرند. از جمله عادات



چهار ده سال جمع‌آوری دست‌نوشته‌ها

گلشیری این بوده که روی هر چه که می‌شد نوشت، می‌نوشت. فرزانه از روی جنس کاغذها و نیز رنگ خود کار، دست‌نوشته‌ها را از هم تشخیص می‌دهد. این که کدام برگه به کدام موضوع و عنوان ربط دارد. او چند پوشه از دست‌نوشته‌ها تهیه می‌کند؛ داستان‌های چاپ‌شده، داستان‌های چاپ‌نشده، داستان‌های نیمه تمام، طرح‌های نیمه تمام و پوشه مقالات و یادداشت‌ها. از این مرحله به بعد بارید پسرش هم به کمکش می‌آید و متن‌ها را این‌بار با دقت بیش‌تری نظم می‌بخشند. بعضی از دست‌نوشته‌ها را بارید تایپ می‌کند. در این راه مشکلات بسیاری برای او پیش می‌آید. مثلاً بارید گلشیری، فرزند آقای نویسنده می‌گوید «در میان دست‌نوشته‌های یک داستان، یک برگه بی‌ربط بود. با این که گلشیری نویسنده‌ای بسیار منظم بود و امکان نداشت صفحه‌ای بدون شماره باقی بگذارد، اما گاهی این دست‌نوشته‌ها با هم قاطی می‌شدند. من تمام این دست‌نوشته‌ها را می‌خواندم و جدا می‌کردم. آن‌ها را داخل یک کاور پلاستیکی می‌گذاشتم. البته بعدها فهمیدم این کار عبث بوده است». در دانشگاه استنفورد خانواده گلشیری مطلع می‌شوند که آن کاورهای پلاستیکی حاوی اسید بوده‌اند و در درازمدت می‌توانسته‌اند کاغذ را از بین ببرند. مادر و پسر، به مدت چهارده سال بر روی دست‌نوشته‌های هوشنگ گلشیری کار کرده‌اند. البته آن‌چه آن‌ها موفق به جمع‌آوری شده‌اند، دست‌نوشته تمام آثار آقای

و داستان و فیلم‌نامه و نمایش‌نامه تمام‌شده و ناتمام، بعضی از آن‌ها تنها چند خط هستند از طرح کلی یک داستان؛ و تنها شخصیت‌ها و مکان‌های داستان نوشته شده‌اند. در لابه‌لای آن‌ها چندین نقد داستان هم هستند که بعضی شان منتشر شده‌اند و بعضی نه. تحقیق‌های مفصل، نامه به نویسندگان و شاعران و یادداشت‌های مختلف درباره مسائل مختلف نیز در این فایل‌ها موجود است. اما مشکلی که خانواده گلشیری با آن مواجه می‌شوند، آمدن سیستم عامل‌های ویندوز و نرم‌افزارهای مختلف تایپ و ادیت متن است. نرم‌افزار «قش» از صفحه روزگار محو می‌شود و فایل‌های آن دیگر با سیستم‌های عاملی چون ویندوز باز نمی‌شود. مادر و پسر، نرم‌افزاری را برای تبدیل فایل‌های نقش به ورد امتحان می‌کنند اما مبدل متن یادداشت‌ها را به هم می‌ریزد. فایل‌ها همان‌طور می‌مانند تا زمانی که در اختیار متخصصان دانشگاه استنفورد قرار می‌گیرند. آن‌ها می‌توانند فایل‌ها را به فایل‌های ورد تبدیل کنند. این کار توسط متخصصی ایرانی انجام می‌شود؛ کسی که پیش از این هم چندین فایل از دست‌نویسته‌های احمد شاملو را این چنین بازیابی کرده بود.

دست‌نویسته‌های داستان‌های کوتاه «معصوم‌اول»، «نقشبندان»، «میر نوروزی ما» و پیش‌نویس آن، «بانویی، آنه و من»، «شرعی بر قصیده جملیه»، فتح‌نامه مغان که در دست‌نویسته‌ها نام ابتدایی‌اش مغانه بوده، «تیروانای من» و مقدمه «در احوال این نیمه روشن» (که همگی در مجموعه داستان‌های کوتاه نیمه تار یک ماه

منتشر شده است)، «جبه خانه»، «معصوم چهارم» و رمان‌های حدیث ماهیگیر و دیو، یادداشت‌های جن‌نامه و نسخ متعدد از این رمان، خوابگرد، نسخ متعدد و منتشر شده و نشده بزه گمشده راغی، آینه‌های در در، شاه سیاه‌پوشان و شازده احتجاب، مهم‌ترین دست‌نویسته‌های داستانی هوشنگ گلشیری است که اکنون به استنفورد سپرده شده است. بعضی از آن‌ها همچون نوول شاه سیاه‌پوشان که گلشیری آن را با نام مستعار منوچهر ایرانی در سال ۱۳۶۶ در خارج از کشور چاپ می‌کند، جن‌نامه، کریستین و کید و خوابگرد هیچ‌گاه در ایران منتشر نشده‌اند. در این دست‌نویسته‌ها، مهم‌ترین شان یکی نسخه‌های متفاوت آینه‌های در دار است که اهمیتش وجود فصلی است که گلشیری در نسخه نهایی از رمان حذف کرده است. و زال‌نامه، داستانی که گلشیری نگارش آن را در اوایل دهه هفتاد آغاز کرده و با وام گرفتن از داستان‌های شاهنامه و نیز افزودن اساطیر ایرانی ماقبل اسلام به آن جهانی نو خلق نمود. گلشیری خود در نامه‌ای به یک دوست، که در این مجموعه اهدایی دیده می‌شود، از قالب نقالی بودن زال‌نامه می‌گوید و این که راوی داستان زال است: «شئون‌گان ازل آ کود کاندند و سربازان و سرهنگان دربار، بهمن اسفندیار و نیز دخترش هما. آن‌ها می‌خواهند که قصه بیژن و منیژه و مثلاً کیومرث را بگویند و زال می‌خواهد از مرگ رستم بگوید و زنده‌بردار کردن فرامرز. کل کار به روایت کاتب رسول خاقان چین است. زال هم بی‌مرگ است. فعلاً روی بخش اول کار می‌کنم تا چاپش کنم». گلشیری در همین نامه از اختلاش بابوالحسن نجفی درباره نثر این اثر می‌گوید: «او آنجفی فکر می‌کند به نثر امروز باید نوشت، جوان‌ترها پسندیدند».

از جمله مهم‌ترین دست‌نویسته‌های دیگر، سلمان و

ایسل است؛ نمایش‌نامه‌ای که گلشیری آن را زمانی می‌نویسد که در دانشکده هنرهای زیبا به دعوت بهرام بیضایی تدریس می‌کند. او این نمایش‌نامه را با دانشجویانش می‌نویسد، هر یک از دانشجویانش نگارش بخشی از متن را به عهده می‌گیرند و گلشیری باز نویسی متن را انجام می‌دهد. این نمایش‌نامه سال ۱۳۵۵ در انجمن فرهنگی ایران و امریکا روی صحنه می‌رود. در سلمان و ایسل که هیچ‌گاه متن آن منتشر نشده، گلشیری ارجاعات مستقیمی به نسخه‌های یونانی، عربی و ایرانی سلمان و ایسل دارد. او اساطیر یونانی و ایرانی و فلسفه مشایون را در این اثر به هم می‌آمیزد. از این نمایش‌نامه چند دست‌نویس موجود است که البته با هم تطابق ندارند و کار نهایی کردنش توسط خانواده گلشیری راسخ کرده است. همان‌طور که بارید می‌گوید وقتی نسخه تایپ‌شده سلمان و ایسل با نسخه دست‌نویس گلشیری مقایسه می‌شود، نسخه تایپ‌شده نثر ضعیف‌تری دارد؛ و این به نظر فرزند نویسنده، عجیب است: «امکان ندارد گلشیری با آن همه وسواسی که داشت، در پاک‌نویس کاری کند که سطح زبانی نثرش بالا و پایین برود». خانواده گلشیری برای تهی کردن نسخه نهایی سلمان و ایسل دست به تحقیقات میدانی زده‌اند. از جمله گفت‌وگو با حمید احیا یکی از بازیگران نمایش سلمان و ایسل. نسخه‌های متفاوت این نمایش‌نامه برای احیا و چند تن دیگر از بازیگران آن از جمله بیژن امکانیان فرستاده شده تا در نهایت متن نهایی تنظیم شود. سختی نهایی کردن چنین اثری بیش‌تر در ک می‌شود وقتی که فهمیم سر تمرین نمایش، گلشیری به خاطر این که بعضی از جملات در دهان بازیگران خوب نمی‌چرخیده و ادا نمی‌شده، تغییراتی می‌داده. و حالا فرزانه طاهری می‌گوید تمام هم‌وغم‌شان را گذاشته‌اند برای نهایی کردن این اثر گلشیری.

در میان دست‌نویسته‌های اهدایی به استنفورد نام چند فیلم‌نامه نیز دیده می‌شود. می‌دانیم که دو فیلم مهم در کارنامه بهمن فرمان‌آرا، نوشته هوشنگ گلشیری است. شازده احتجاب که اقتباسی است از رمان گلشیری و سایه‌های بلند باد. در میان دست‌نویسته‌ها، فیلم‌نامه سایه‌های بلند باد به چشم می‌خورد. همچنین باید به نامه‌های گلشیری به فرمان‌آرا که درباره این دو اثر نوشته است اشاره کنیم. بارید وجود طرح‌های بی‌سرانجام و ناتمام فیلم‌نامه در آرشیو گلشیری را نشان از بی‌علاقگی پدرش به این فرم ادبی می‌داند. عروس نوانخله، جدال بانفس، دجال و بن‌بست از جمله عنوان فیلم‌نامه‌هایی است که گلشیری آن‌ها را ناتمام می‌گذارد. در فهرست این بخش از کارهای گلشیری نام فیلم‌نامه آب قابل توجه است؛ فیلم‌نامه‌ای که گلشیری آن را براساس داستان معصوم‌اش برای داریوش مهرجویی می‌نویسد و همان‌طور که مشخص است این کار نیز سرانجامی ندارد. به غیر از این‌ها باید به فیلم‌نامه طلوع هم اشاره شود. در سال‌های پیش از انقلاب مرحوم اکبر خواجه‌بویی یک طرح فیلم تلویزیونی را به هوشنگ گلشیری نشان می‌دهد و گلشیری آن طرح را بازنویسی و در نوشتن فیلم‌نامه خواجه‌بویی را کمک می‌کند. این فیلم ساخته و از شبکه استانی اصفهان پخش می‌شود. دست‌نویس فیلم‌نامه دوازده رخ نیز در فهرست دست‌نویسته‌ها موجود است؛ فیلم‌نامه‌ای که بی‌آن که ساخته شود، کتاب و منتشر شد. اما شاید یکی از جالب‌ترین عنوان

دست‌نویسته‌های گلشیری، سوسنگرد باشد. یک فیلم‌نامه ناقص دیگر از او. در سال‌های ۶۵-۶۶ گلشیری برای نوشتن فیلم‌نامه‌ای به پیشنهاد مرتضی شاملی از مستندسازان کهنه کار به جنوب و مناطق جنگی می‌رود. حاصل این سفر که گلشیری آن را با نام مستعار انجام می‌دهد طرح فیلم‌نامه‌ای می‌شود به نام سوسنگرد و مجموعه‌ای از نوار کاست که در آن‌ها او به گفت‌وگو با اعضای قبایل جنوب درباره زندگی و رسوم آن‌ها پرداخته است. البته در این سفر گلشیری به چند نقطه مهم جنگی هم می‌رود؛ مثلاً مکانی که مصطفی چمران شهید می‌شود (در جاده دهلاویه به سوسنگرد). فرزانه نیز مانند فرزندش بارید این فیلم‌نامه‌های عمدتاً ناقص و ناتمام را نشانه‌ای از بی‌علاقگی گلشیری به این شیوه ادبی می‌داند و می‌گوید «این را می‌دانم که او برای گذران زندگی فیلم‌نامه می‌نوشت».

نامه‌ها و اظهار نظرهای شخصی، حاشیه‌نویسی‌ها بر کتاب‌های مختلف از جمله دست‌نویسته‌هایی است که عمو می‌نخواهند شد این رافرنانه طاهری و بارید می‌گویند. همسر هوشنگ گلشیری معتقد است پس از سال‌ها که از تنظیم نوشته‌های اصلی گلشیری می‌گذرد آن‌ها به سراغ نامه‌ها رفتند، چون مسئله هوشنگ این

نامه‌ها نبوده است. به اعتقاد آن‌ها آن چه مهم است تنظیم و انتشار دست‌نویسته‌های آثار داستانی و جدی گلشیری است. حاشیه‌نویسی‌های گلشیری در کتاب‌ها هم منتشر نخواهد شد. بارید این حاشیه‌نویسی را از سنت‌های زندگی پدرش می‌خواند؛ سنتی که او هیچ‌گاه ترک نکرد: «با خواندن هر کتابی حتماً درباره آن جایی می‌نوشت. بیش‌تر هم در صفحه فهرست کتاب. گلشیری احکام کلی می‌داد: این داستان خوب است، یادداشت. متلکم کم ندارد». این جای حرف بارید است که طاهری میان صحبت پسرش می‌آید و می‌گوید «مثلاً برای مجموعه داستان نویسنده معروفی نوشته «قربان عمهات بروی». لزومی ندارد تکه‌های نعش گلشیری مانند بعضی از نویسندگان، پس از مرگش منتشر شود. این را بارید می‌گوید. اما چرا دانشگاه استنفورد؟ چرا این اسناد به کتابخانه و یا دانشگاهی در ایران اهدا نشد؟ فرزانه طاهری و بارید گلشیری معتقدند تصور بودن دست‌نویسته‌های گلشیری در کتابخانه یا دانشگاهی در داخل کشور سخت است. به گفته طاهری در تمام این سال‌ها بنیاد گلشیری مایل بود این کار در ایران انجام شود. حتی در اساس نامه بنیاد به دست‌نویسته‌های گلشیری اشاره شده که باید جمع‌آوری، مرتب و تنظیم و عمو می‌شوند. طاهری می‌گوید «می‌خواستیم مرکز پژوهشی باشد، قرائتخانه‌ای باشد، جایی باشد که این دست‌نویسته‌ها در آن آماده شود. اما اوضاع این گونه پیش نرفت. جایزه گلشیری هم تعطیل شد». او می‌گوید کی‌رایت این دست‌نویسته‌ها به استنفورد داده نشده و این دانشگاه تنها این اسناد را آماده انتشار می‌کند؛ اقداماتی نظیر اسکن کردن، تایپ کردن و تنظیم اسناد. اما برای ما ایرانیان، برای محققان و منتقدان ادبی که می‌خواهند به این دست‌نویسته‌ها رجوع کنند جای نگرانی نیست. یک بار دیگر تکنولوژی به یاری هوشنگ گلشیری می‌آید؛ اینترنت. به گفته بارید دیگر مهم نیست این اسناد کجای این جهان باشد. این دست‌نویسته‌ها اسکن، تایپ و در سایتی بارگذاری می‌شوند تا همگان به آن دسترسی پیدا کنند. □

